Shahid Chamran University of Ahvaz

Stylistics and the Study of Literary Genres

DOI: https://doi.org/10.22055/jrp.2022.41008.1079

Online ISSN:2676-5772

Received: 21 June 2022 | Accepted: 12 September 2022

Stylistics and the Study of Literary Genres, *Vol 7, No. 2, Fall 2025 & Winter 2026*

An Investigation of the Mythological Archetype of the Character Zuleikha in Jami's Yusuf and Zuleikha

Sohila Salimizand[1], Nasrin Aliakbari[2]

Abstract

Since myth is considered an eternal phenomenon, it can be argued that myth persists in various forms, dimensions, and through diverse characters across all literary works of the world. The present study aims to investigate the mythological archetypes of the character Zuleikha in Jami's *Yusuf and Zuleikha* and their connection to the myth of Isis. Accordingly, this research examines the common archetypes between the two main characters (Zuleikha and Isis) to determine the extent of Zuleikha's proximity to and derivation from her mythological archetype, namely Isis. Additionally, the study explores the connection, proximity, and similarity between the actions and characters of Yusuf and Zuleikha and other myths. The findings indicate that the story of Yusuf and Zuleikha is linked to the myth of Isis and Osiris, and the character of Zuleikha in Jami's *Yusuf and Zuleikha* resembles the mythological character of Isis in aspects such as nobility and beauty, love, suffering, and being a goddess of fertility. Therefore, it can be concluded that the mythological archetype of Zuleikha is the myth of Isis.

Keywords: Myth, Zuleikha, Isis, Osiris, Yusuf.

1. M.A. in Persian Language and Literature, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran
e-mail: salimisohila91@gmail.com
2. Assistant Professor of Persian Language and Literature, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran
e-mail: naliakbary@yahoo.com

How to cite this article:
Salimizand, Sohila; Aliakbari, Nasrin. (2026).An Investigation of the Mythological Archetype of the Character Zuleikha in Jami's Yusuf and Zuleikha. *Stylistics and the Study of Literary Genres*, 7(2), 199-215. https://doi.org/10.22055/jrp.2022.41008.1079

دوفصل‌نامه‌ی
سبک‌پژوهی و مطالعات گونه‌های ادبی

DOI: https://doi.org/10.22055/jrp.2022.41008.1079

شاپای الکترونیکی: ۲۶۷۶-۵۷۷۲

بررسی بن‌مایهٔ اسطوره‌ای شخصیّت‌پردازی زلیخا در یوسف و زلیخای جامی

سهیلا سلیمی‌زند[۱]، نسرین علی‌اکبری[۲]

دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۳۱ | پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۱

چکیده

ازآنجایی‌که اسطوره امری ازلی تلقی می‌شود، می‌توان اذعان کرد اسطوره، در میان تمام آثار ادبی جهان، به اشکال مختلف و در ابعاد گوناگون و در قالب شخصیّت‌های متنوع به حیات خود ادامه می‌دهد. هدف پژوهش حاضر بررسی بن‌مایه‌های اسطوره‌ای شخصیّت زلیخا در یوسف و زلیخای جامی و پیوند آن با اسطورهٔ ایزیس است؛ بنابراین، در این پژوهش بن‌مایه‌های مشترک میان دو شخصیّت اصلی (زلیخا و ایزیس) بررسی می‌شود تا میزان نزدیکی و وام‌گیری زلیخا از الگوی اسطوره‌ایش، یعنی ایزیس، مشخّص شود؛ علاوه بر این به ارتباط و نزدیکی و شباهت کنش‌ها و شخصیّت‌های یوسف و زلیخا با دیگر اسطوره‌ها نیز پرداخته شده است. نتایج حاکی از آن است که داستان یوسف و زلیخا با اسطورهٔ ایزیس و ازیریس دارای پیوند است و شخصیّت زلیخا در یوسف و زلیخای جامی از جهاتی ازجمله اصالت و زیبایی، عشق، سختی، الههٔ باروری و... شبیه شخصیّت اسطوره‌ای ایزیس است؛ ازاین‌رو می‌توان گفت بن‌مایهٔ اسطوره‌ای زلیخا اسطورهٔ ایزیس است.

کلیدواژه‌ها: اسطوره، زلیخا، ایزیس، ازیریس، یوسف.

۱. کارشناسی ارشد، زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران رایانامه: salimisohila91@gmail.com

۲. استادیار، زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران. رایانامه: naliakbary@yahoo.com

ارجاع به این مقاله:

سلیمی‌زند، سهیلا؛ علی‌اکبری، نسرین. (۱۴۰۴). بررسی بن‌مایهٔ اسطوره‌ای شخصیّت‌پردازی زلیخا در یوسف و زلیخای جامی. دوفصل‌نامهٔ سبک‌پژوهی و مطالعات گونه‌های ادبی، ۷(۲)، ۱۹۹-۲۱۵.

https://doi.org/10.22055/jrp.2022.41008.1079

نشریهٔ علمی سبک‌پژوهی و مطالعات گونه‌های ادبی، شمارهٔ ۱۴، پاییز و زمستان ۱۴۰۴، صص ۱۹۹-۲۱۵

مقالهٔ پژوهشی

۱ - مقدّمه

مطالعهٔ اساطیر نشان می‌دهد مردم در سرزمین‌های مختلف در طی قرون متمادی از دیرباز دارای اسطوره و یا اسطوره‌هایی بوده‌اند که در دوره‌های گوناگون به فراخور شرایط اقلیمی، فرهنگی و اجتماعی خویش، در زندگی آنان رخنه کرده است. مطابق نظر امیل دورکیم تحولات فرهنگی و تمدنی و اجتماعی، اسطوره‌ها را پدیدار می‌کند و یا آن‌ها را دچار دگرگونی می‌سازد. در هر دوره از زندگی انسان، اسطوره در قالب شخصیّت‌های گوناگون به حیات خود ادامه داده است و این مسأله بیانگر این است که اسطوره ازلی است و هیچ‌گاه از بین نمی‌رود و برای ادامهٔ حیات، در پیکره‌ای تازه بازآفرینی می‌شود.

در هر دوره و زمانی و در بسیاری از داستان‌ها شخصیّت‌های اسطوره‌ای به اشکال مختلف تکرار شده‌اند و این‌گونه است که می‌توان تداوم اسطوره را در همهٔ زمان‌ها و اعصار مختلف یافت. درواقع غیر از عناصر غیرواقعی در بسیاری از داستان‌ها، طرح داستان به شکلی جدید تکرار شده است و امکان دارد در جاهای مختلف نمونه‌های گوناگونی داشته باشد. مصر، کشوری کهن و مانند دیگر سرزمین‌ها دارای اسطوره‌هایی است که یکی از آن‌ها اسطورهٔ ایزیس و ازیریس است. ازآنجایی‌که منظومهٔ یوسف و زلیخای جامی اثری داستانی و دینی با ریشه‌ای اسطوره‌ای است، هر یک از شخصیّت‌های یوسف و زلیخا را می‌توان با شخصیّت‌های اسطوره‌ای ملل مختلف مقایسه کرد و به همسانی آن‌ها پی برد؛ و نیز بن‌مایه‌های اسطوره‌ای و ویژگی‌های مشترک زلیخا را براساس اسطورهٔ ایزیس، موردبررسی قرار داد.

۱-۱- پیشینه

در میان پژوهش‌های انجام شده، تاکنون در خصوص رابطهٔ زلیخا با بن‌مایهٔ اسطوره‌ای او تحلیل جدّی صورت نگرفته است؛ بنابراین انجام این تحقیق ضروری است. احمدبن محمّدبن زید در السّتین الجامع للطائف البساتین به تفسیر قصّهٔ یوسف پرداخته است. در منابع مختلفی ازجمله قرآن کریم و تورات به روایت یوسف و زلیخا پرداخته شده است و جلال ستاری (۱۳۷۳) در درد عشق زلیخا تفاوت‌هایی را که از قصّهٔ یوسف در تورات و قرآن و روایت مردم وجود دارد بیان کرده است و به ذکر جنبه‌هایی از داستان ازجمله تعابیر عرفانی، ساختار قصّه و... پرداخته است.

محمود رضایی‌دشت‌ارژنه (۱۳۸۹) در مقالهٔ «بررسی تحلیلی - تطبیقی سیاوش، ازیریس و آتیس» به بررسی این سه کس پرداخته و به این نتیجه رسیده است که همهٔ آن‌ها دارای خویشکاری‌های مشترکی هستند. فرامرز خجسته و محمدرضا حسنی‌جلیلیان (۱۳۹۰) در مقالهٔ «تحلیل داستان سیاوش بر بنیاد ژرف‌ساخت اسطورهٔ الههٔ باروری و

ایزد گیاهی» به بیان این مسأله می‌پردازند که اسطورهٔ سیاوش و اسطوره‌هایی همچون ایزیس و ازیریس، یوسف و زلیخا، رام و سیتا و... بر بنیاد ژرف‌ساخت اسطورهٔ الههٔ باروری و ایزد گیاهی شکل گرفته‌اند. سجّاد آیدنلو (۱۳۹۳) در مقالهٔ «اسفندیار ایزدی گیاهی» به این نتیجه رسیده است که علاوه بر اسفندیار، برخی از مضامین و عناصر الگوی سرگذشت ایزدان گیاهی در زندگی یوسف نیز دیده می‌شود. به گزارش ایسنا، محمّد برفر در کارگاه آموزشی با عنوان «ریشه‌شناسی اسطوره‌ای قصّه‌های عامیانه» در شیراز، اشاره‌ای به این نکته داشته است که: در اسطورهٔ ایزیس و ازیریس، داستان یوسف و زلیخا و سیاوش، ایزدان گیاهی دیده می‌شود. در سایت اینترنتی socviewer.com نوشته شده است: ایزیس، ازیریس و هوروس مفاهیمی شبیه زلیخا، یوسف و مسیح دارند؛ بنابراین تاکنون پژوهش مستقلی با عنوان بررسی بن‌مایهٔ اسطوره‌ای شخصیّت‌پردازی زلیخا در یوسف و زلیخای جامی انجام نشده است.

۲- اسطوره

دیدگاه‌های مختلف و متعددی دربارهٔ تعریف اسطوره و اسطوره‌شناسی وجود دارد؛ بنابراین، چشم‌انداز هریک از پژوهشگران در مورد تعریف اسطوره متفاوت است، اما طبق نظر مهرداد بهار «واژهٔ «اسطوره» در زبان پارسی واموازه‌ای است برگرفته از زبان عربی. «الاسطوره» و «الاسطیره» در زبان عرب به معنای روایت و حدیثی است که اصلی ندارد، اما این واژهٔ عربی خود، واموازه‌ای است از اصل یونانی Historia به معنای استفسار، تحقیق، اطلاع، شرح و تاریخ» (بهار، ۱۳۹۱: ۳۴۳).

بنا بر نظر الیاده، اسطوره به چگونگی بیان آفرینش جهان هستی و تمام موجودات و آفریده‌ها می‌پردازد؛

> «به اعتقاد میرچا الیاده: اسطورهٔ زنده در جوامع سنتی، داستانی قدسی و مینوی است که کارهای نمایان خدایان و موجودات فوق طبیعی، یا نیاکان فرهنگ‌آفرین را که در ازل، در زمانی بی‌آغاز، زمان بی‌زمان، روی داده حکایت می‌کند و بنابراین روایت پیدایش جهان و جانوران و گیاهان و نوع بشر و نهادها و آداب‌ورسوم و علل خلق آن‌ها و کلاً شرح آفرینش کون و کائنات است» (ستاری، ۱۳۷۶: ۶)؛ و «اسطورهٔ بنیادی از آغاز جهان و چگونگی آغاز تاریخ سخن می‌گوید. اسطوره‌ها از موجودات فوق طبیعت، خدایان و نیاکان نیز سخن می‌گویند» (پاریندر، ۱۳۷۴: ۱۷).

به دیگر سخن، اسطوره‌ها شخصیّت‌هایی هستند که به‌صورت ایزدان، انسان‌ها و موجودات افسانه‌ای و شگفت‌انگیز جلوه‌گر می‌شوند.

بنابراین در تعریف اسطوره می‌توان گفت:

«اسطوره عبارت است از روایت یا جلوه‌ای نمادین دربارهٔ ایزدان، فرشتگان، موجودات فوق طبیعی و به‌طورکلی جهان‌شناختی که یک قوم به‌منظور تفسیر خود از هستی به کار می‌بندد؛ اسطوره سرگذشتی راست و مقدس است که در زمانی ازلی رخ داده و به‌گونه‌ای نمادین، تخیلی و وهم‌انگیز می‌گوید که چگونه چیزی پدید آمده، هستی دارد، یا از میان خواهد رفت و درنهایت اسطوره به شیوه‌ای تمثیلی کاوشگر هستی است» (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۷: ۱۴ - ۱۳).

پس اسطوره از ازل وجود داشته است و به اشکال گوناگون در جوامع مختلف نمودار گشته است. به دیگر سخن «در اسطوره زمان، تاریخی نیست بلکه زمانی ازلی و ابدی در آن جریان دارد. درواقع، اسطوره بی‌زمان و بی‌مکان است» (همان: ۲۳)؛ بنابراین «اسطوره ضدّ تاریخ است، چه زمان آن، زمان سرمدی یا زمان بی‌زمان است و همین کار ویژهٔ اسطوره است که بازگشت جاودانه نام گرفته است؛ زیرا زمان اسطوره، برخلاف زمان تاریخی، خطی یا دیرند نیست بلکه برگشت‌پذیر است و این رجعت‌پذیری خود، خصلت ذاتی اسطوره به شمار می‌رود چون اسطوره، نمودار الگو و سرمشق یا عین ثابت است و بنابراین باید بی‌وقفه تکرار شود» (ستاری، ۱۳۷۶: ۷ - ۶)؛ بنابراین اسطوره‌ها در جوامع مختلف و به اشکال گوناگون در حال تکرار هستند و بنا بر محیط و قلمرو فرهنگی و اجتماعی جوامع تکرار می‌شود و ادامهٔ حیات می‌دهد.

«اسطوره عمدتاً محصول تاریخ شفاهی است که از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته است. ازآنجاکه اسطوره با آفرینش جهان آغاز می‌شود، حقیقتاً نوعی تاریخ پیش از تاریخ است» (بیرلین، ۱۳۹۲: ۳۶۰)؛ بنابراین در طول زمان در ادوار مختلف، اسطوره‌ها توسط مردم و از زبان آن‌ها در قالب داستان‌های گوناگون، در قالب شخصیّت‌های ایزدی و موجودات ماورایی جابه‌جا شده و به دیگر سرزمین‌ها سرایت کرده و منتقل شده است.

«در میان فرهنگ‌هایی که جدایی جغرافیایی عظیمی دارند شباهت اسطوره‌های منفرد حیرت‌انگیز است این اشتراک به ما کمک می‌کند که زیبایی وحدت در تکثر را ببینیم: ما با همهٔ مردمان همهٔ زمان‌ها در چیزی مشترکیم» (همان: ۱۰)؛ و اساطیر واسطه‌ای است در بین مردم با جوامع، فرهنگ‌ها و زبان‌های مختلف. ازآنجایی‌که اسطوره‌ها مانند رشته‌ای محکم، طولانی و ممتد توسط مردم به فرهنگ‌ها و جوامع دیگر منتقل شده است سبب پیوند و ارتباط جوامع شده است.

«اساطیر، واسطه‌هایی است که آیین‌های سنّتی را با رویدادهای واقعی پیوند می‌دهند و وسیله‌ای است برای پیدایی خدایان و کیش‌های نو» (ایونس، ۱۳۷۵: ۱۲). درواقع آیین‌ها و مناسک سبب پیدایش اسطوره‌ها شده است.

«در سراسر تاریخ مصر، مهم‌ترین خدایان این دیار به‌گونه‌ای اسطوره‌ای با نیروهای آفرینش، حاصلخیزی و یا

خورشید پیوند داشتند» (ایونس، ۱۳۷۵: ۲۱). در تمام سرزمین‌ها و در مصر، نیروی خورشید برای حاصلخیزی زمین‌های کشاورزی اهمیّت فراوان داشته است و مردم مصر برای برکت‌بخشی به زمین‌هایشان به خدایانی نیاز داشتند که با خورشید ارتباط داشته باشد تا در پیشگاه آنان نذر و قربانی و دعا کنند و این می‌نماید که از دیرباز در ذات انسان، حس پرستش و دعا نهادینه شده است، بنابراین می‌توان گفت مطابق دیدگاه اجتماعی، این تحولات اجتماعی و تاریخی و تمدنی و جغرافیایی است که سبب دگرگونی اسطوره‌ها و یا بازآفرینی اساطیر می‌شود همان‌گونه که «امیل دورکیم باورها، دین و به‌تبع آن، اسطوره را مقوله‌ای برساخته و برخاسته از جامعه می‌داند. او دین و اسطوره را در حدی والا، اجتماعی تصور می‌کند» (دورکیم، ۱۳۸۳: ۱۳، به نقل از اردستانی رستمی، ص ۴۰). درحالی‌که بسیاری از پژوهشگران، اسطوره را ازلی می‌دانند، اما «دورکیم، باورهای دینی و اساطیری و دگرگونی‌های آن را امری ازلی نمی‌شمارد و بر آن است که این مقولات تا حد زیادی، تابع عوامل تاریخی و درنتیجه، تابع عوامل اجتماعی بوده است» (دورکیم، ۱۳۸۳: ۱۷، به نقل از اردستانی رستمی، ۴۱)؛ بنابراین نزد دورکیم، در هر جامعه‌ای عوامل تاریخی و اجتماعی در تحول و آفرینش مجدد اسطوره‌ها دارای اهمیت است.

مردمان در اعصار مختلف، آرمان‌های خود را در اسطوره‌های جوامع خویش می‌دیدند و این‌گونه است که:

> «اسطوره تجلی باورهای مردم روزگاران نخستین در شکل سادهٔ آن است. حوادث بیان‌شده در اسطوره معمولاً موضوع تاریخی دارند و با افسانه‌ها و خرافات و رفتارهای اعجاب‌انگیز نخستین روزگاران در مرزی بین واقعیت و خیال درآمیخته است که تودهٔ مردم، آمال و آرزوهای خود را در آن‌ها می‌بینند» (کامیابی مسک و ارجمند نصر، ۱۳۹۱: ۶۴).

۳- نگاهی به منظومهٔ *یوسف و زلیخا*

جامی، ماجرای عشق‌ورزی‌های زلیخا را به یوسف محور داستان قرار داده است و اعتقادات دینی خود را در خلال آن بیان کرده است؛ به‌عبارت‌دیگر، منظومهٔ جامی باوجوداینکه اثری دینی است در خلال اشارات دینی بیشتر به ماجراهای عاشقانه پرداخته است؛ بنابراین، این منظومه اثری با محتوای عاشقانه – دینی است و منبع و منشأ آن اسطوره‌های سامی است و اصل و مبنایی اسطوره‌ای دارد. قسمت‌هایی از این منظومه، تداعی‌کنندهٔ داستان‌های مشابه آن است مانند: سودابه و سیاوش در شاهنامه، خسرو و شیرین نظامی، اسطورهٔ ایزیس و ازیریس، شیخ صنعان در منطق‌الطیر، داستان کنیزک و زرگر در مثنوی.

در منظومهٔ یوسف و زلیخا بنا بر محیط اجتماعی جامی و نیز بر مبنای اسطوره‌ای داستان یوسف و زلیخا، زنان

بولهوس برخلاف مردان، کنشگر هستند. کام‌جویی و کنشگری زلیخا در عشق‌ورزی که مبتنی بر الگوی اسطوره‌ای آن است، با اسطورهٔ باروری مرتبط است؛ زیرا زنان عوامل تولیدمثل هستند و درنتیجه در مقدمهٔ عشق کنشگر. شخصیّت زلیخا از طرفی اسطوره‌ای و از طرفی تاریخی است.

این منظومه دارای دو شاخه است: اسطوره‌ای و سنّت روایی ایران. در شاخهٔ اسطوره‌ای می‌توان گفت داستان یوسف و زلیخا تأثیری ناخودآگاهانه از اسطورهٔ ایزیس و ازیریس مصر باستان داشته است؛ زیرا جامی در منظوم ساختن این داستان از قرآن تأثیر گرفته است و در شاخهٔ سنّت روایی ایران می‌توان به سودابه و سیاوش در شاهنامه اشاره کرد.

۴- اسطورهٔ ایزیس و ازیریس[۱]

«خلاصه‌ای از اسطورهٔ ازیریس در رسالهٔ دوایسید[۲] اثر پلوتارک آمده است. براساس متن پلوتارک، ازیریس یک قهرمان تمدن است که به مصریان باستان هنر کشاورزی و فلزکاری را آموخت. در این اسطوره، ازیریس پسر زمین - خدای گب[۳] بود و ایزیس که خواهر و زنش بود همدوش با او بر مصر حکومت می‌کرد و در تلاش‌های خیرخواهانه‌اش او را یاری می‌داد. ازیریس در بیست و هشتمین سال حکومتش به دست برادر خود، ست با همدستی هفتاد و دو تن توطئه‌گر دیگر، اجازه می‌دهد به‌عنوان شوخی درون صندوقی محبوس شود و آنگاه جعبه را به نیل می‌اندازند. صندوق بر روی نیل به‌سوی دریا روان شد و از راه دهانهٔ تانی‌تیک[۴] وارد دریای مدیترانه گشت و به بیبلوس[۵] برده شد. ایزیس با غم و اندوه به جست‌وجوی شوهر خویش برآمد و صندوق را در بیبلوس یافت. پیکر او را در تابوتی به بوتو[۶] بازگردانید. هنگامی‌که صندوق حاوی پیکر ازیریس در بیبلوس به ساحل رسید، گرداگرد آن یک درخت افرایی[۷] رویید و آن را در خود گرفت. زیبایی و اندازهٔ درخت، موردپسند پادشاه بیبلوس قرار گرفت و او دستور داد تا آن را قطع کنند و برای کاخش از آن ستونی بسازند. ایزیس ستون را پیدا کرد و دریافت درون آن چیست و از پادشاه بیبلوس تقاضا کرد ستون را به او بدهد. ست به هنگام شکار در ماهتاب، تابوت محتوی پیکر ازیریس را پیدا کرد و آن را تکه تکه کرده، تکه‌هایش را در سراسر سرزمین مصر پراکند. ایزیس یک‌بار دیگر جست‌وجوی خویش را از

۱ از این اسطوره روایت‌های مختلفی وجود دارد (ر. رزنبرگ، ۱۳۸۹: صص ۵۳ - ۴۶ و ۳۶ - ۲۱)

2. De Iside
3. Geb
4. Tanitic
5. Byblos
6. Buto
7. Sycamore tree

سر گرفت و اندام‌های پراکندهٔ پیکر شوهر خویش را دوباره جمع نمود. ایزیس اندام‌ها را به هم چسباند و به کمک خواهرش، زن - خدای نفتیس[1] بر پیکر ازیریس مراسم جادویی اجرا کرد و او را به زندگی بازگرداند، اما ازیریس پس از برخاستن از مرگ، روی زمین نماند بلکه پادشاه دیار مغرب یعنی جایگاه ارواح درگذشته، شد. ایزیس به کمک جادو از ازیریس مرده آبستن شد. هوروس (پسر ایزیس و ازیریس) همهٔ وجود خویش را وقف کین‌خواهی پدر و اثبات حلال‌زادگی خود کرد. پس از نبرد و دادگاهی اعلام حلال‌زادگی هوروس تشریح می‌شود و پادشاهی مصر علیا و سفلا به وی تفویض می‌گردد» (هنری هوک، بی‌تا: ۹۱ - ۸۸).

۵- بن‌مایه‌ها و شباهت‌های یوسف و زلیخا با دیگر اسطوره‌ها

می‌توان ردّپای اسطوره‌های ملل مختلف را در داستان یوسف و زلیخا دید و همانندی آن‌ها را دریافت. «پی‌مایه‌های اصلی «موضوع یوسف» در بسیاری از فرهنگ‌ها به اشکال مختلف آمده است. درونمایهٔ برادرکشی در اسطوره‌های قابیل – هابیل؛ خدایان برادر مصری، ازیریس و ست و دیگر اسطوره‌ها به نمایش درمی‌آید» (ارباب‌شیرانی، ۱۳۹۱: ۲۰۹).

۵-۱- جست‌وجوی خدای حاصلخیزی

«آنات از شه‌پش[2] خدابانوی آفتاب برای یافتن بعل و تدفین او یاری می‌جوید. شه‌پش بدان دلیل که در سفر شبانه از جهان زیرین (قلمرو مت) سفر می‌کند نمی‌تواند کاری برای آنات انجام دهد. این ماجرا با داستان جست‌وجوی خدای حاصلخیزی بعد از مرگ، در خاور نزدیک پیوند دارد و یادآور تلاش ایشتر در یافتن تموز، دمتر در جست‌وجوی کورئه، آفرودیت در یافتن آدونیس و تلاش ایزیس در یافتن ازیریس است» (گری، ۱۳۷۸: ۱۵۲).

تکاپوی این خدابانوان برای یافتن خدای حاصلخیزی به‌نوعی یادآور تلاش زلیخا برای یافتن و جست‌وجوی یوسف است که جامی تمهید آن را در رفتن زلیخا به مصر و ازدواج با عزیز مصر فراهم آورده است. به‌نوعی می‌توان گفت یوسف خدای حاصلخیزی است و سبب برکت‌بخشی می‌شود. ایزیس نیز، پس از کشته‌شدن ازیریس به جست‌وجوی صندوقچه‌ای که جسد او در آن بود پرداخت. ازیریس نیز خدای حاصلخیزی است «به واسطهٔ قدرت او است که آب‌های نو به کنترل درمی‌آیند و گیاهان می‌بالند» (هارت، ۱۳۷۷: ۳۴ - ۳۳).

1. Nephthys
2. Shapash

بگفتـــا گـــر بـــدین کـــارت تمامســـت عزیـــز مصـــرم و مصـــرم مقامســـت
زلیخـــــا را دران حجلـــــه نشـــــاندند بـــه صـــد نـــازش بـــه ســـوی مصـــر راندنـــد
عزیـــــز و اهـــــل او هـــــم شـــــادمانه کـــه شـــد زینســـان بتـــی بـــانوی خانـــه
(جامی، ۱۳۳۷: ۶۲۸ - ۶۲۳ - ۶۱۶)

۵-۲- ورود به جهان زیرین

«سرشت دین خاور نزدیک در توجه به دیگرگونی خدایان و بازتاب رشد و پژمردن فصلی گیاهان و توجه به ماجرای مرگ و زندگی است. در اساطیر این منطقه مرگ خدایان حاصلخیزی و گرفتار شدن آن‌ها در جهان زیرین تکرار می‌شود» (گری، ۱۳۷۸: ۵۳).

درافکنده شدن یوسف به چاه و سپس زندان، می‌تواند ارتباطی با این مقوله داشته باشد، به‌گونه‌ای که یوسف به جهان زیرین (چاه و زندان) می‌رود و به‌نوعی مانند خدایان حاصلخیزی می‌میرد. «واقعهٔ «چاه» مشابهی در قصه‌های آدونیس - تموز - ازیریس – مسیح دارد» (ارباب‌شیرانی، ۱۳۹۱: ۲۰۹). ازیریس نیز پس از زنده شدن به جهان زیرین می‌رود و فرمانروای آن می‌شود.

۵-۳- نپذیرفتن عشق خدابانوان و قحطی

«از ماجرای نپذیرفتن عشق خدابانوان در اساطیر یونان و در اسطورهٔ آرتمیس و اکتائون و در اساطیر کنعان در اسطورهٔ عشق آنات و امیرآغات در الواح رأس‌الثمره یاد شده است: ایشتر پس از تحقیر شدن از جانب گیل‌گمش نزد خدای خدایان (ئه‌نو) می‌شتابد و با بدگویی از گیل‌گمش و تهدید، خواستار انتقام‌جویی است. ایشتر از ئه‌نو می‌خواهد نرگاو آسمانی را فرو فرستد تا گیل‌گمش را فروکوبد (و ئه‌نو دختر خویش را می‌گوید: اگر من آن کنم که خواست توست هفت سال گرسنگی و قحطی عظیم پدید آید. آیا آدمیان را به قدر کفایت گندم انباشته‌ای؟) و این ماجرایی است که نزد کنعانیان و در کتاب عهد عتیق در ماجرای یوسف در مصر از آن یاد می‌شود. سفر پیدایش (۵۴: ۴۱) (و هفت سال قحط آمدن گرفت، چنان‌که یوسف گفته بود و قحط در همهٔ زمین‌ها پدید شد، لیکن در همهٔ زمین مصر نان بود) و ماجرای الیشع در فلسطین در کتاب دوم شهریاران (۱: ۸) نیز یادآور همین ماجراست: (و الیشع به زنی که پسرش را زنده کرده بود خطاب کرد، گفت تو و خاندانت برخاسته بروید و جایی که بتوانید ساکن شوید زیرا خداوند قحطی خوانده است و هم بر زمین هفت سال واقع خواهد شد)» (گری، ۱۳۷۸: ۷۲- ۷۱).

در منظومهٔ جامی نیز زلیخا پس از رانده شدن از جانب یوسف و فرار یوسف از دست وی، با ورود عزیز مصر، به وی

افترا زد که به او نظر دارد؛ بنابراین، وی را در زندان می‌افکنند و این‌گونه مصر، هفت سال، دچار قحطی می‌شود (اما با آزادی و تدبیرهای یوسف، مردم کمبودی احساس نمی‌کنند).

«ایزیس نمودگار دشت‌های ثروتمند مصر بود و با سیلاب سالانهٔ رود نیل که همان ازیریس است آن را بارور ساخت و از هنگامی‌که ست، ازیریس را از او جدا کرد، خشکسالی پدید آمد» (ویو، ۱۳۷۵: ۳۱)؛ بنابراین در نزد مصریان ازیریس نماد سیلاب رود نیل و ایزیس نماد دشت‌های مصر و الههٔ باروری بوده است و با کشته‌شدن ازیریس، مصر دچار قحطی شد.

۵-۴- باغ عدن

«روایت آفرینش آدم در نقش باغبان باغ عدن شاید بازتاب روایت نخستین انسان لولو همانند آدم در سفر تکوین از گِل تپه آغازین، هستی می‌یابد دارد» (گری، ۱۳۷۸: ۵۱). خروج یوسف از کنعان و از خانهٔ عزیز و نیز در صندوقچه قرار گرفتن ازیریس، که به‌نوعی رانده شدن او از قلمرو فرمانروایی خویش است، می‌تواند شباهتی به رانده شدن آدم از باغ عدن داشته باشد.

۵-۵- رودآزمون

> «ئن‌کی یا ئهآ خدای آب‌ها را خدای خرد و جادو نیز می‌پنداشتند و این پندار ناشی از جاری شدن آب بر سطح زمین و نقش آن در پیدایی زندگی، کشاورزی و گسترش ارتباطات انسان است. واگذاری نقش خدای خرد و جادو به ئن‌کی با رودآزمون و افکندن خطاکاران به رود آشکار می‌شود: که در این راه خطاکاران در صورت گناهکار بودن در رود غرق می‌شدند و اگر بی‌گناه بودند از امواج رود رهایی می‌یافتند، هم از آن‌گونه که بعدها در اروپا ساحره‌ها را به رود می‌افکندند» (همان: ۲۲).

می‌توان به زندان افکنده شدن یوسف و در چاه افکندن او را نمادی از این نوع آزمایش دانست (که شهادت زنان مصر و زلیخا سبب اثبات بی‌گناهی و پاک‌دامنی یوسف و آزادی و صاحب‌مقام شدن او نیز می‌گردد). یوسف در مصر با آزمون‌هایی مواجه می‌شود ازجمله آزمونِ زلیخا که نماد نفس امّاره است که خویشتن را به یوسف عرضه می‌کند و در عمارتی هفت‌در، درها را بر روی یوسف قفل می‌کند تا یوسف کام او را بدهد و سخت‌ترین آزمون‌ها آزمون با زن است و یوسف به سبب عصمت و پیامبری از آزمون‌ها پیروز به درآمد. این آزمون‌ها به لحاظ اسطوره‌ای مانند از آتش گذشتن سیاوش و در آتش افکندن ابراهیم است. زلیخا آزمون می‌شود ازجمله از شهر خود به مصر می‌رود و با وسوسه‌های نفس امّاره روبه‌رو و تسلیم آن می‌شود، اما سرانجام از آزمون‌ها پیروز، بیرون می‌آید. ایزیس در مقابل دسیسه‌های ست

آزمون می‌شود و ایستادگی می‌کند و فرزندی را برای جانشینی سلطنت پرورش می‌دهد و ایزیس نیز پیروز در آزمون‌ها است.

۵-۶- سفر جهان زیرین خورشید

«شمش[1] خورشید در اسطوره‌های سومری پاسدار ستمدیدگان و خدایی بود که آسمان را هر روز از افق شرق تا غرب درمی‌نوردید و حتی در کیهان شناخت بین‌النهرین در جهان زیرین سفری چون سفر در جهان مرئی داشت. در این روایات خورشید، بینندهٔ خطاها، آشکار کنندهٔ نهان و خدای بزرگ عدالت و از فرمانروایان خواستار عدالت و مهربان بودن با رعایا و برگزیدگان بود» (همان: ۲۷).

این اسطوره می‌تواند نقطهٔ تلاقی خورشید و یوسف باشد؛ زیرا براساس این اسطوره میان کارکردهای خورشید و یوسف شباهت‌های گویایی هست. یوسف در دو مرحلهٔ زندگی ناچار می‌شود به جهان زیرین وارد شود؛ یک‌بار که دچار حسادت برادران شده در قالب چاه این جهان را تجربه می‌کند و بار دیگر که به خشم زلیخا گرفتار آمده است در قالب زندان. کارکرد دیگر، دیدن خطاهاست. او نه‌تنها خطاهای برادران را می‌بیند بلکه سبب آشکار شدن خطای زلیخا نیز می‌گردد، اما دیدن خطاها اگرچه در مورد خود او صورت گرفته موجب انتقام‌گیری او از خطاکاران نمی‌شود بلکه او براساس خویشکاری عدالت محور خود رفتاری عادلانه با آن‌ها دارد و عدالت او توأم با مهر و محبت است. می‌توان این‌گونه تصور کرد که او شهریاری است که رسالت وی عدالت‌گستری است. «پیچیده‌ترین و ماندگارترین اسطورهٔ خورشیدی مربوط به ازیریس، نخستین فرعون فرضی و تجسم ایزد خورشید آمون-رع است» (داتی، ۱۳۹۲: ۱۷).

۵-۷- اهمیت خدابانوان و رابطهٔ آنان با کشاورزی

«اسطورهٔ خدابانوان مادر در ادیان طبیعت آشکار است. یکی از این خدابانوان مشهور مصری اینانا است که سامیان و آموریان او را ایشتر می‌نامند. توجه انسان به افزایش تولید کشاورزی و دامپروری در حقیقت توجه به گسترش خانواده و تصاویر زنان در نقاشی‌های پارینه‌سنگی و در نقش برجسته‌های میان‌رودان گویای این گرایش طبیعی و نقش مهم خدابانوان مادر در اساطیر و انگیزش‌های آیینی است. نزد سامیان، ایشتر همانند خدابانو اینانا در سومر نمونه‌ای از توجه انسان به باروری و روایت عشقبازی‌های بی‌حد و فتنه‌انگیزی ایشتر زمینهٔ روایات بسیار و از آن شمار، روایت افسانه‌ای عاشق شدن ایشتر بر گیل‌گمش است» (گری، ۱۳۷۸: ۳۰ - ۲۹).

نقاشی‌های روی دیوارهای عمارت هفت‌در، بیانگر این نکته است که زلیخا نیز در عشق ورزیدن به یوسف، همین

1. Shamash

خویشکاری اسطوره‌ای را که با باروری پیوند دارد به نمایش می‌گذارد، جامی تمهیدات پیوند آنان را در خواب‌های مکرر زلیخا فراهم می‌آورد.

۵-۸- گذر از هفت سازه

«خدابانوی حاصلخیزی ایشتر از طریق گذر از هفت دروازه به جهان زیرین نزول می‌کند و در هر دروازه به‌تدریج از نمادهایی که نشان قدرت خدابانویی اوست عریان می‌شود» (همان: ۳۶). در منظومهٔ جامی، یوسف و به دنبال وی زلیخا از هفت‌در عبور می‌کنند؛ فرار یوسف نشان پاک‌دامنی و عصمت وی است و گذر زلیخا سبب فتنه‌انگیزی بیشتر وی است. عمارت هفت‌دری که زلیخا برای یوسف ساخته است یادآور هفت وادی منطق‌الطیر و هفت مقام عرفانی است و کاملاً این نگرهٔ عرفانی در این مسأله هست.

۶- بن‌مایه‌ها و ویژگی‌های مشترک زلیخا و ایزیس

۶-۱- اصالت و زیبایی

زلیخا و ایزیس هر دو دارای اصالت هستند؛ زلیخا شاه‌دخت و ایزیس ایزدبانو. «ایزیس الههٔ خرد و زیبایی است» (بیرلین، ۱۳۹۲: ۴۶).

نـــه دختـــر اختـــری از بـــرج شـــاهی — فـــروزان گـــوهری از درج شـــاهی
نگنجـــد در بیـــان وصـــف جمـــالش — کـــنم طبـــع‌آزمـــایی بـــا خیـــالش
(جامی، ۱۳۳۷: ۶۰۱)

۶-۲- عشق

زلیخا و ایزیس عاشق شدند. زلیخا عاشق پسرخواندهٔ خود؛ یوسف می‌شود، ایزیس عاشق برادر خود؛ ازیریس می‌شود. شیوهٔ عاشق‌شدن؛ عشق زلیخا با دیدن یوسف در خواب، ایجاد می‌شود. در برخی روایت‌ها «ایزیس و ازیریس از آن زمان که در رحم مادر بودند دلباختهٔ یکدیگر شدند و بعدها باهم پیمان زناشویی بستند» (رزنبرگ، ۱۳۸۹: ۲۵).

بخـــوابش چشـــم صـــورت بـــین غنـــوده — ولـــی چشـــم دگـــر از دل گشـــوده
درآمـــد نـــاگهش از در جـــوانی — چـــه مـــی‌گـــویم جـــوانی نـــی کـــه جـــانی

ز حسن صورت و لطف شمایل اسیرش شد به یک دل نی به صد دل

(جامی، ۱۳۳۷: ۶۰۵ - ۶۰۴)

۳-۶- سختی

زلیخا در راه عشق به یوسف رنج‌ها و مشقت‌های زیادی را تحمل می‌کند ازجمله؛ رسوایی، آوارگی، از دست دادن جمال و نابیناشدن. ایزیس نیز در جست‌وجوی ازیریس و بزرگ کردن هوروس، سختی‌هایی را متحمل می‌شود.

زلیخا را چو بشکفت آن گل راز جهانی شد به طعنش بلبل آواز

زنان مصر از آن آگاه گشتند ملامت را حوالتگاه گشتند

چو آن سرو از گلستانش به در شد گلستانش ز زندان تیره‌تر شد

چه مشکل زان بتر بر عاشق زار که بی‌دلدار بیند جای دلدار

به روی تازه چون گلچینش افتاد شکن در صفحهٔ نسرینش افتاد

سهی سروش ز بار عشق خم شد سرش چون حلقه همراز قدم شد

درین نم دیده خاک از خون مردم چه شد سرمایهٔ بینایی‌اش گم

(جامی، ۱۳۳۷: ۷۱۷ - ۶۹۹ - ۶۸۹)

۴-۶- ارتباط دوگانه

زلیخا نامادری یوسف بود سپس همسر و معشوقهٔ او شد. ایزیس و ازیریس هم خواهر و برادر بودند و هم همسر. «همسر ازیریس، خواهرش ایزیس بود، به‌این‌ترتیب نوعی کهن‌الگوی ازدواج میان برادران و خواهران تنی و ناتنی در خانوادهٔ سلطنتی ارائه می‌شود» (هارت، ۱۳۷۷: ۳۳).

۵-۶- شخص سوم

در هر دو روایت (یوسف و زلیخا و ایزیس و ازیریس) شخص سومی وجود دارد: عزیز مصر که واسطه‌ای برای رسیدن زلیخا به یوسف بود. «رابطهٔ سه‌جانبه میان یوسف، پوتیفار و زن پوتیفار در قصّه‌هایی از قبیل حکایت قدیمی مصری به نام قصّهٔ دو برادر، افسانهٔ کهن یونانی هیپُلیتوس و داستان باستانی سیاوش یافت می‌شود» (ارباب‌شیرانی، ۱۳۹۱: ۲۰۹)؛ و نیز در اسطورهٔ ایزیس و ازیریس با وجود ست، می‌توان همان رابطهٔ سه‌جانبه را یافت. ست، خواهان عشقبازی با ایزیس و خواستار جانشینی ازیریس بود.



۶-۶- سوگ همسر

پس از مرگ یوسف، زلیخا تاب نمی‌آورد و چشمان خود را از حدقه درمی‌آورد و جان می‌دهد. ایزیس در سوگ ازیریس قسمتی از گیسوانش را به نشانهٔ عزاداری برید.

به چشمان خود انگشتان درآورد　　دو نرگس را ز نرگس‌دان برآورد
به خاکش روی خون‌آلود بنهاد　　به مسکینی زمین بوسید و جان داد

(جامی، ۱۳۳۷: ۷۳۵)

۶-۷- سرزمین مصر

ایزیس الهه و ایزدبانوی مصری است و زلیخا هم شاه‌دخت مغربی و همسر عزیز مصر و سپس همسر یوسف در مصر می‌شود.

۶-۸- الههٔ باروری

در همهٔ اساطیر، زن موجب آفرینش و تولیدمثل است و وجود هر زنی برای آفرینش اهمیّت دارد. زلیخا در عشق‌ورزی کنشگر است و با اسطورهٔ باروری مرتبط است؛ زلیخا برای کام‌جویی از یوسف به عمارت هفت‌در رفت و در آنجا جسم خود را به یوسف عرضه کرد. ایزیس نیز الههٔ باروری و حاصلخیزی و زایش است او پس از یافتن جسد با جادو ازیریس را زنده کرد و از او بار گرفت تا هوروس جانشین پدر شود.

که چون نوبت به هفتم خانه افتاد　　زلیخا را ز جان برخاست فریاد...

(جامی، ۱۳۳۷: ۶۸۴ - ۶۷۸)

۷- تفاوت‌های شخصیّت‌ها

در کنار تمامی این مشترکات، تفاوت‌هایی نیز به چشم می‌خورد: ایزیس به خاطر عشق، پاک‌دامن می‌ماند و زلیخا به خاطر عشق می‌خواهد خود را تردامن کند. «ایزیس در مقام الههٔ حاصلخیزی همتایی برای الهه‌های بزرگ مادر در آسیا بود هرچند از نظر پاک‌دامنی و وفاداری در زندگی زناشویی با آن‌ها تفاوت داشت او شوهر داشت و برایش همسری

وفادار و برای پسرشان مادری مهربان بود» (فریزر، ۱۳۸۶: ۴۲۳). به پاک‌دامنی، عشق و علاقهٔ ایزیس به ازیریس در جای جای روایت‌ها اشاره شده است. با اینکه ست، خواهان عشقبازی با او بود، ولی او پاک‌دامن و خویشتندار بود و بعد از مرگ همسر نیز پاک‌دامنی خود را حفظ کرد و به همسر و پسرش وفادار ماند. ایزیس با داشتن ویژگی‌های خاصّی همچون وفاداری، پاکی، دوستدار خانواده بودن، هوش و خردمندی و... در نزد مردم شناخته شده بود و همین ویژگی‌ها سبب شده بود که پیروان زیادی در مصر و سراسر جهان داشته باشد.

میان ایزیس و ازیریس عشق دوطرفه وجود داشت، اما در میان زلیخا و یوسف ابتدا عشق یک‌طرفه سپس عشق دوطرفه به وجود آمد. زلیخا در راه عشق به یوسف، یکتاپرست شد، اما ایزیس کیش خود را تغییر نمی‌دهد. ایزیس با مرگ ازیریس ناامید نشد و به جست‌وجوی وی پرداخت و برای صلاح مملکت و سلطنت در فکر داشتن پسری از همسری مرده بود تا جانشین پدر شود؛ بنابراین برای ایزیس به دلیل سلطنت و ایزدبانو بودن ارزش‌های اجتماعی بسیار مهم بود. زلیخا با مرگ یوسف چشمانش را کند و مرد.

در رابطهٔ ازیریس و یوسف نیز می‌توان گفت: توسط ست و توطئه‌گران، ازیریس را درون صندوقچه‌ای می‌گذارند بعد از مدتی جسد او را می‌یابد و تکه تکه می‌کند، اما برادران، یوسف را در چاه می‌اندازند. می‌توان گفت به‌نوعی تکه تکه شدن یوسف به‌صورت به زندان افکنده شدن اوست و حیات او قطع نمی‌شود و براساس اندیشه‌های دینی حیات او ادامه می‌یابد، اما حیات ازیریس قطع می‌شود و دوباره ادامه می‌یابد. ازیریس و یوسف در روایت‌ها قربانی می‌شوند و جابه‌جایی اسطوره صورت می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

اسطوره وجه مشترک میان تمام جوامع است و از دیرباز در میان تمام ملل وجود داشته است. انسان‌ها در هر دوره‌ای از زندگی خویش با ورود به سرزمین‌های جدید و در ارتباطات تجاری، اقتصادی، فرهنگی و... سرزمین‌ها با یکدیگر، اسطوره‌ها را جابه‌جا می‌کردند و در کشور دیگر در قالب جدید به آن‌ها نقش می‌دادند و با این جابه‌جایی‌ها سبب آمیزش اسطوره‌های سرزمین‌های مختلف با یکدیگر شده‌اند؛ به‌گونه‌ای که می‌توان در اسطوره‌های سرزمین‌های مختلف، نمونه‌هایی از وام‌گیری‌های مشترک را مشاهده کرد؛ بنابراین، ارتباط و مشابهت داستان یوسف و زلیخا در اسطوره‌های اقوام مختلف نیز قابل توجیه است. این مشابهت‌ها و بن‌مایه‌ها عبارتند از: جست‌وجوی خدای حاصلخیزی، ورود به جهان زیرین، نپذیرفتن عشق خدابانوان و قحطی، باغ عدن، رودآزمون، سفر جهان زیرین خورشید، اهمیت خدابانوان و رابطهٔ آنان با کشاورزی، گذر از هفت سازه.

در طول تاریخ در میان تمام ملل، وجود اسطوره انکارنشدنی است و بر تمام جنبه‌های زندگی انسان سایه افکنده و آن‌ها را تحت تأثیر قرار داده است. در هر سرزمینی می‌توان اسطوره‌ای نزدیک و مشابه با سرزمین‌های دیگر یافت؛ اسطورهٔ یوسف و زلیخا با اسطورهٔ ایزیس و ازیریس از این نوعند؛ بنابراین می‌توان گفت داستان یوسف و زلیخا قابلیت تعبیر و تفسیر از نوع اسطوره‌ای را دارد و با اسطورهٔ ایزیس و ازیریس مصری دارای بن‌مایه‌های مشترکی هستند.

بن‌مایه‌های اسطوره‌ای مشترک زلیخا و ایزیس عبارتند از: اصالت و زیبایی، عشق، سختی، ارتباط دوگانه، شخص سوم، سوگ همسر، سرزمین مصر، الههٔ باروری. علاوه بر این تشابهات، دارای تفاوت‌هایی نیز هستند. ایزیس که در مصر به‌عنوان الهه‌ای زیبا و فداکار مورد پرستش بوده است و در میان مردم دارای جایگاه والایی بوده با سقوط تمدن مصر، اسطورهٔ ایزیس از میان نرفته و در داستان‌های گوناگون در قالب شخصیّت‌های مختلف درآمده و به حیات خود ادامه داده است؛ ازجمله این اسطوره به زبان و ادبیّات فارسی هم راه یافته و در منظومهٔ جامی در قالب شخصیّت زلیخا ادامهٔ حیات داده است. با توجّه به بن‌مایه‌های مشترک میان این دو شخصیّت می‌توان به این نتیجه رسید که زلیخا شکل جابه‌جا شده و دگرگون شدهٔ ایزیس است، به‌عبارت‌دیگر ریشهٔ اسطوره‌ای شخصیّت زلیخا، ایزیس است. ایزیس شخصیّت مثبت و قدوسی و اسطورهٔ دوران خود بود؛ درحالی‌که زلیخا در ابتدا شخصیّتی منفی و هوس‌ران بود و به دلیل تحمّل سختی‌ها و مشقت‌ها و عشق راستین به یوسف که سبب عشق معنوی و حقیقی به خدا شد، سبب گردید به شخصیّتی اسطوره‌ای تبدیل گردد.

منابع

الف) کتاب‌ها:

ارباب‌شیرانی، سعید. (۱۳۹۱). اشکال یک اسطوره: گونه‌گونی شخصیّت ادبی حضرت یوسف. ترجمهٔ مجدالدین کیوانی. چاپ اول. تهران: نیلوفر.

اسماعیل‌پور، ابوالقاسم. (۱۳۸۷). اسطوره، بیان نمادین. چاپ دوم. تهران: سروش.

ایونس، ورونیکا. (۱۳۷۵). اساطیر مصر. ترجمهٔ باجلان فرّخی. چاپ اول. تهران: اساطیر.

بهار، مهرداد. (۱۳۹۱). پژوهشی در اساطیر ایران. چاپ نهم. تهران: آگه.

بیرلین، ج.ف. (۱۳۹۲). اسطوره‌های موازی. ترجمهٔ عباس مخبر. چاپ چهارم. تهران: مرکز.

پاریندر، جئوفری. (۱۳۷۴). اساطیر آفریقا. ترجمهٔ باجلان فرّخی. چاپ اول. تهران: اساطیر.

جامی، نورالدین عبدالرحمان. (۱۳۳۷). مثنوي هفت اورنگ. تصحیح آقامرتضی مدّرس‌گیلانی. تهران: کتابفروشی سعدی – ناصرخسرو.

داتی، ویلیام. (۱۳۹۲). اساطیر جهان. ترجمهٔ ابوالقاسم اسماعیل‌پور. چاپ اول. تهران: اسطوره.

رزنبرگ، دنا. (۱۳۸۹). اسطوره ایزیس و ازیریس. ترجمهٔ ابوالقاسم اسماعیل‌پور. چاپ اول. تهران: اسطوره.

ستاری، جلال. (۱۳۷۶). اسطوره در جهان امروز. چاپ اول. تهران: مرکز.

فریزر، جیمز جرج. (۱۳۸۶). شاخهٔ زرین (پژوهشی در جادو و دین). ترجمهٔ کاظم فیروزمند. چاپ سوم. تهران: آگاه.

گری، جان. (۱۳۷۸). شناخت اساطیر خاور نزدیک (بین‌النهرین). ترجمهٔ باجلان فرّخی. چاپ اول. تهران: اساطیر.

ویو، ژ. (۱۳۷۵). اساطیر مصر. ترجمهٔ ابوالقاسم اسماعیل‌پور. چاپ اول. تهران: فکر روز.

هارت، جرج. (۱۳۷۷). اسطوره‌های مصری. ترجمهٔ عباس مخبر. چاپ دوم. تهران: مرکز.

هنری هوک، ساموئل. (بی تا). اساطیر خاورمیانه. ترجمهٔ علی‌اصغر بهرامی و فرنگیس مزداپور. تهران: روشنگران.

ب) مقالات:

اردستانی رستمی، حمیدرضا. (۱۳۹۴). «اسطوره‌های ایرانی؛ برآیند دگرگونی‌های اجتماعی و جغرافیایی». فصلنامهٔ ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی. شماره ۴۰. صص ۷۳ - ۳۵.

کامیابی مسک، احمد و لیلا ارجمند نصر. (۱۳۹۱). «تحلیل نمایشنامهٔ چهره ارفه اثر الیویه‌پی برمبنای اسطوره‌شناسی». نشریه هنرهای زیبا – هنرهای نمایشی و موسیقی. دوره ۱۷. شماره ۱. صص ۷۰ - ۶۳.